

موانع محور مقاومت اسلامی در شکل دهی به نظم نوین منطقه غرب آسیا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

محمد خسروی*

چکیده

در روابط بین‌الملل از واژه محور برای توصیف ائتلافی از دو یا چند بازیگر که حول منافع و اهداف مشترک گرد هم آمده‌اند، یاد می‌شود. جبهه مقاومت اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران و سایر بازیگران دولتی و غیردولتی با ایجاد محور ضد غربی بر اساس آموزه‌های توحیدی و با هدف مبارزه با غرب استعماری و حاکمان دست‌نشانده آن‌ها از یک سو و استقرار نظم نوین منطقه‌ای برای رسیدن به عدالت، امنیت، استقلال و معنویت از طرف دیگر است. در جستار حاضر، ضمن پذیرش ظرفیت‌های بالقوه محور مقاومت اسلامی، چالش‌ها و موانع متعددی برای استقرار نظم مطلوب پیش رو دارد. از این‌رو در این پژوهش تلاش شده است تا با شیوه توصیفی - تحلیلی، موانع و چالش‌هایی که بر سر راه محور مقاومت قرار دارد، مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. از این جهت موانع و چالش‌های پیش روی محور مقاومت را می‌توان به سه دسته منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و نظام بین‌الملل تقسیم و مورد بررسی و تحلیل قرار داد. واژه‌های کلیدی: غرب آسیا، محور مقاومت، موانع محور مقاومت، نظم نوین منطقه‌ای.

مقدمه

منطقه غرب آسیا با ده‌ها کشور کوچک و بزرگ و مجموعه‌ای از کشورهای قدرتمند و ضعیف با سه متغیر دین، جغرافیا و اقتصاد یعنی ایدئولوژی، موقعیت راهبردی و انرژی یکی از مناطق مهم و تأثیرگذار در نظام جهانی محسوب می‌شود. تحولات سیاسی - اجتماعی منطقه به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در هندسه قدرت و سیاست این منطقه، همواره مؤثر بوده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روی کار آمدن حزب اسلام‌گرا در ترکیه و گفتمان سلفی به‌عنوان سه جریان اسلام‌گرا در غرب آسیاست که به باور یک نظریه پرداز غربی، کشمکش درونی و بیرونی منطقه و جهان اسلام بر سر حاکم کردن ارزش‌ها، هویت و جایگاه سیاسی خویش در منطقه و جهان اسلام است که معادلات سیاست و قدرت را در غرب آسیا متحول کرده است. (بنارد، ۱۳۸۴: ص ۱۴)

وجود چنین عواملی موجب نقش آفرینی برخی از کشورهای منطقه‌ای (عربستان، ترکیه) و فرامنطقه‌ای (آمریکا) برای ایجاد نظم مورد نظر خود شده است. در این میان جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان پرچمدار مقاومت اسلامی در منطقه با همراهی سایر بازیگران همانند حزب الله لبنان، انصارالله، حشد الشعبی و... با ایجاد یک جبهه مستحکم ضد غربی به دنبال اخراج نظامیان آمریکایی از منطقه، مبارزه با تروریسم و تکفیر و بسط ارزش‌های الهی و انسانی، حمایت از مرم فلسطین و مبارزه علیه اسرائیل است که مجموعه این اقدامات، در یک نظم منطقه‌ای خلاصه می‌شود. بر همین

اساس، تحقیق حاضر در نظر دارد با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی موانع محور مقاومت اسلامی را در شکل‌دهی به نظم نوین منطقه غرب آسیا مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. از این رو سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که موانع محور مقاومت اسلامی در شکل‌دهی به نظم نوین منطقه غرب آسیا چیست؟

از آنجا که پژوهش مشابهی در رابطه موانع جبهه مقاومت اسلامی در منطقه، برای ایجاد نظم جدید انجام نشده است، این مقاله گامی کوتاه، اما تأثیرگذار به جهت شناخت هرچه بهتر چالش‌های جبهه مقاومت در منطقه و نظام بین‌الملل است تا در راستای آن محققان و صاحب نظران مسئول در وزارت خارجه و جاهای دیگر بتوانند با تولید فکر و اندیشه، راه‌های بی‌اثر کردن آن‌ها را در حوزه نظری به بحث گذارده و در اختیار دستگاه‌های مسئول مانند نیروی قدس سپاه قرار دهند.

برای بررسی مفهومی و اصطلاحی معنای مقاومت می‌توان آن را از دو نگاه عام و خاص تبیین کرد. در مفهوم عام و کلان، مقاومت شامل همه نیروهایی می‌شود که حاضر نیستند گفتمان جریان اصلی و مسلط بین‌المللی یا آنچه نظام سلطه خوانده می‌شود را بپذیرند. بدین جهت است که رهبر انقلاب اسلامی، شجاعت و مقاومت ملت ویتنام و شخصیت‌های برجسته آن نظیر هوشی مینه و ژنرال جی‌آپ در مقابل تجاوزگری بیگانگان، روحیه مقاومت مردم افغانستان در مقابل اشغال‌گری و تجاوزات انگلیس، شوروی و در سال‌های اخیر آمریکا و مقاومت و حرکت الهام بخش ونزوئلا در مقابل سیاست‌های استکباری را تحسین کرده است. (شاپوری، ۱۳۹۸: ص ۱۹)

با وجود این به نظر می‌رسد مفهوم مقاومت بیشتر توسط گفتمان و جریان‌های چپ انتقادی وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد و ترویج آن در راستای ایستادگی در برابر سلطه و بهره‌کشی نظام سرمایه‌داری و کارگزاران آن و تلاش برای تغییر مناسبات بین‌المللی به نفع سرکوب شده‌ها و به حاشیه رانده شده بوده است. (همان، ص ۱۷) از این رو در تعریف عام از مقاومت، بازیگران مقاومت شامل کشورهای مختلفی در سطح دنیا می‌شود که حاکی از ایستادگی یک یا چند بازیگر در قالب محور یا ائتلاف، در برابر تحولی را دارد که به دنبال تغییر شرایط و مناسبات نظام سلطه و مسلط بر روابط بین‌الملل است. (میرقادی و کیانی، ۱۳۹۱: ص ۷۳)

اما مقاومت به مفهوم خاص خود شامل مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، قرآنی و توحیدی، برای رهایی از ظلم و استبداد و کسب سعادت و عزتمندی در مقابل جریان سلطه ایستاده‌اند و آن را به چالش کشیده‌اند. به دلیل آنکه این نوع مقاومت از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشأت می‌گیرد و مقاومت حق در مقابله با جبهه باطل است، مقاومت مورد بحث، «مقاومت اسلامی» نام دارد.

نظم نوین منطقه‌ای

از نظر متخصصان، جغرافیای سیاسی منطقه، معانی بسیار متفاوتی دارد. آنچه شایع و رایج است آن است که منطقه، مجموعه‌ای از کشورها را شامل می‌شود که با جغرافیا و یک ویژگی مشترک یا بیشتر مانند سطح توسعه فرهنگ یا نهادهای سیاسی با هم در ارتباط باشند. بنابر تعریف دوم، منطقه مجموعه‌ای از چندین کشور است که از نظر سیاسی، وابستگی متقابل داشته باشند یا تصورکنند که این گونه باشد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۱: ص ۲۷) نظم به

معنای وجود قواعد، ساختارها و روندهای نسبتاً مشخص رفتاری در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای یا نظام بین‌المللی است که موجب می‌شود تا بازیگران در برابر رویدادها، رفتار نسبتاً مشخص و قابل انتظاری را از خود بروز دهند. (فلاح پیشه، خرمشاد، موسوی، ۱۳۹۷: ص ۳۳)

نظم سنتی در منطقه غرب آسیا، مقابل نظم نوین است. در نظم سنتی که از آن به دوره حضور جنگ سرد یاد می‌شود، خاورمیانه عرصه حضور دو قدرت آمریکا و شوروی بود و کشورهای منطقه هم به دو دسته طرفدار شوروی و طرفدار آمریکا تبدیل شدند. کشورهای نظیر عراق، سوریه، لیبی و مصر در اردوگاه شوری بودند و باقی کشورها مانند ایران، عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس... طرفدار آمریکا بودند. پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات بعد از آن که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همراه بود، فصل نوینی را در منطقه غرب آسیا رقم زد. در نظم نوین، ایران و متحدانش به دنبال اسلامی کردن خاورمیانه بر اساس اخلاق و معنویت، مبارزه با سلطه غرب و دفاع از مظلومان است.

یکی از اهداف مهم محور مقاومت اسلامی بنا بر رسالت ذاتی خود دست یافتن به جایگاه برتر منطقه در زمینه‌های مختلف است. این موضوع به‌طور جدی از سوی جمهوری اسلامی ایران و دیگر متحدان دنبال می‌شود. با این حال به رغم عزم دولت ایران و محور مقاومت در سیاست‌های کلان منطقه‌ای برای ارائه یک الگوی اسلامی برای مردم منطقه و جهان اسلام، چالش‌ها و موانع متعدد و جدی بر سر راه این جبهه ضد غربی وجود دارد که با دشواری‌های زیادی مواجه است. در این راستا به نظر می‌رسد این

موانع و چالش‌های پیش‌رو را بتوان در سه دسته زیر مورد بررسی قرار داد که عبارتند از:

- ۱ موانع و چالش‌های ساختار نظام بین‌الملل؛
- ۲ موانع و چالش‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای (آمریکا، اروپا)؛
- ۳ موانع و چالش‌های قدرت‌های منطقه‌ای.

بخش اول: موانع و چالش‌های ساختار نظام بین‌الملل

نظریه رئالیسم یکی از نظریه‌های مسلط و اصلی در روابط بین‌الملل است (ستوده، ۱۳۹۶: ص ۷۳) که در ترسیم ماهیت نظام بین‌الملل، الگوهای رفتاری معینی را در چارچوب سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌پذیرد. با توجه به خواستگاه دولت و اهداف آن در اندیشه سیاسی اسلام که سیاست خارجی و اصول تعامل خود را بر اساس ایدئولوژی اسلامی تعریف می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۶: ص ۳۵) و رویکرد تجدید نظر طلبانه‌ای نسبت به شکل‌گیری ماهیت ساختار بین‌الملل دارد، وجود این ساختار که در اختیار چند قدرت بزرگ و پیروز بعد از جنگ جهانی اول است، چالش مهم و جدی به شمار می‌رود.

در مقابل نیز ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل که قدرت‌های بزرگ براساس منافع خود آن را به وجود آورده‌اند، با حفظ رویکرد خود با جدیت بسیار، موانع و چالش‌های فراوانی را در مقابل کشورهایی که بخواهند با این رویکرد مبارزه کنند، قرار داده است. (حسینی اسفندواجانی، ۱۳۸۵: ص ۸۷-۸۹) از این‌رو در یک نگاه کلی می‌توان به دو مانع مادی و غیرمادی که ساختار بین‌الملل متأثر از آن است، اشاره کرد:

الف. مانع مادی

روند مادی نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که با محور قرار دادن توزیع قدرت در بین کارگزارها که به صورت قطبیت نظام بین‌الملل تجلی می‌یابد، محدودیت زاست؛ از این رو با توجه به کنشگری جبهه مقاومت برای بازیگری در نظام بین‌الملل، عاملی که می‌تواند آنان را محدود کند، چگونگی نحوه توزیع قدرت در سطح بین‌الملل و میان برخی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است.

ب. مانع غیرمادی

رویکردهای غیرمادی نظام بین‌الملل شامل: قواعد، اصول، مبانی، غایت و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل است که به چند صورت برای جبهه مقاومت، محدودیت رفتاری ایجاد می‌کند.

۱. از طریق تعیین تعریف خود از هویت و نوع نظام سیاسی کشور، دوگانه مشروع و غیرمشروع را به وجود آورده و از یکدیگر متمایز می‌کند؛
۲. نظام‌های سیاسی همچون جمهوری اسلامی ایران که دارای ایدئولوژی اسلامی است در رویکرد خارجی خود باید آنچه را که دارای مقبولیت و مشروعیت بین‌المللی است، بپذیرد.

۳. نظام‌های سیاسی در سطح بین‌الملل از لحاظ مبانی، اصول و هنجارها، مجموعه‌ای به هم مرتبط هستند، مجموع این کشورها بر اساس توزیع خاص قدرت که در سازمان‌های بین‌المللی تجلی پیدا می‌کنند، در مورد مسائل مهم (مانند حمله نظامی به عراق یا تحریم ایران) در سطح جهانی و منطقه‌ای به اجماع هنجاری می‌رسند، لذا از این جهت می‌تواند محدودیت‌های خود را اعمال کند. (سمیعی اصفهانی، امیر بیک، ۱۳۹۰: ص ۹۹-۱۱۲)

بخش دوم: موانع و چالش‌های قدرت‌های فرامنطقه برای محور مقاومت (آمریکا و اروپا)

الف. موانع و چالش‌های آمریکا

آمریکا به عنوان مانع و چالش بزرگ علیه محور مقاومت، از دو طریق موانع تشکیل نظم نوین منطقه‌ای مورد نظر محور مقاومت است:

۱. حضور نظامی در منطقه و اشغال برخی از کشورها

منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت ویژه خود از دیرباز تاکنون مورد توجه کشورهای قدرتمند بوده است. تلاش قدرت‌های بزرگ در دوره‌های مختلف برای تسلط بر این منطقه و به خصوص خلیج فارس، رقابت‌هایی را بین آن‌ها در این منطقه به جود آورده است. در این میان ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی شوروی، به دنبال هژمون کردن قدرت خود در سطح دنیا، نظم نوین جهانی را در زمان بوش پدر مطرح کرد. اصل اساسی در این نظم، حفاظت و انتشار ارزش‌ها تمدن غربی از طریق برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدانش تعریف شده است. یکی از طرح‌های این نظم برای منطقه غرب آسیا، «طرح بزرگ خاورمیانه بزرگ» است. این طرح با استناد به گزارش مربوط به برنامه توسعه انسانی سازمان ملل در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ از وضعیت اعراب منطقه، تهیه و تدوین شده است. (صادقی نقدعلی، ۱۳۹۳: ص ۱۳) مقامات آمریکایی با تکیه به گزارش یاد شده بر گزاره‌هایی چون توسعه نیافتگی این منطقه، معتقدند که توسعه نیافتگی منطقه غرب آسیا، منشأ بروز بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه، کشورهای دورتر و در مجموع، محل امنیت جهانی است. در این رابطه حادثه ۱۱ سپتامبر به عنوان تاییدی بر این دیدگاه مورد توجه و اشاره قرار گرفت. (ایران و خاورمیانه بزرگ، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

این گزارش با محوریت نادر فرقانی مصری الاصل جمع آوری شده بود و کاستی‌های سه گانه؛ خلأ آزادی، سطح نازل دانش و جایگاه نامناسب بانوان در میان اعراب را متذکر گشته و به رقم بالای بی سوادی، تعداد فاجعه بار بیکاران، آمار پایین استفاده از اینترنت، روزنامه و نشریه و وضعیت اسف بار ترجمه کتاب‌های غربی در این کشورها اشاره کرده است. در این طرح با استناد به کاستی‌های ذکر شده، سه راه حل مشخص را برای جبران آنها مورد تاکید قرار داد:

۱. اشاعه دموکراسی و حاکمیت مناسب و خوب؛

۲. ساخت یک جامعه دانش اطلاعات محور؛

۳. توسعه فرصت‌های اقتصادی.

۱-۱. اهداف طرح خاورمیانه بزرگ

۱-۱-۱. مقابله با موج معنویت خواهی و ارزش های الهی

آخرین سال‌های پایانی قرن بیستم با دوره‌ای نوین از شکل‌گیری دین و ارزش‌های متعالی در صحنه سیاسی و اجتماعی منطقه غرب آسیا مصادف بود به طوری که این پدیده بزرگ قرن بیستمی توانست به عنوان نیروی عمده در عرصه توزیع معادلات راهبردی منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. بیدار سازی اسلامی و تجدید هویت اسلامی در منطقه و گسترش تفکر مقاومت در میان کشورهای اسلامی موجب آغاز شدن بیداری اسلامی در منطقه بود که توانست جو سیاسی منطقه را متلاطم کند. شناساندن اسلام حقیقی از اسلام وابسته با آمریکا و غرب و تأکید بر برادری و همگرایی میان مسلمانان و استقلال سیاسی به عنوان مدلی که توانایی مبارزه با استعمارگران را دارد، مطرح شد. دعوت امام خمینی از مردم کشورهای اسلامی به وحدت و تکیه بر ارزش‌های متعالی اسلام، پیامی فراگیر و جهانی بود که هدف از آن اهتراز

پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان بود. (دهشیری، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳) به نظر می‌رسد عمده تلاش کشورهای غربی، معطوف به محو و انحراف این موج معنویت خواهی و جلوگیری از به وجود آمدن تمدن نوین اسلامی در آینده است. لذا تغییر ذائقه مردم مسلمان در امور فرهنگی و تعدیل در نظام فکری نخبگان و سیاستمداران، تغییر در پوشش زنان و مردان جوامع اسلامی اعم از شیعه و سنی با هدف منزوی ساختن دین اسلام (صادقی نقدعلی، ۱۳۶۳: ۶۴) و جایگزینی آن با فرهنگ سکولار از اهداف این طرح می باشد.

۲-۱-۱. تجزیه کشورهای اسلامی

آمریکا برای این که بتواند کشورهای خاورمیانه را به صورت غیرمستقیم تحت حاکمیت خود ببرد، نیاز دارد کشورهای بزرگ خاورمیانه به کشورهای کوچک و ضعیف با حاکمان وابسته تبدیل شوند (مانند حمایت از کردهای منطقه برای تشکیل کشور مستقل کردستان که متشکل از ایران، عراق، ترکیه و سوریه است) تا بتواند منافع نامشروع خود را به صورت بلند مدت تداوم بخشد. در این طرح دولت‌های قبیله‌ای به دولت‌های ضعیف و شکننده تقسیم می‌شوند تا هم چپاول ثروت‌های طبیعی آنها راحت‌تر باشد و هم قابلیت بازدارندگی را از دست بدهند. به اعتقاد مقامات آمریکایی خطوط مرزی کنونی در منطقه خاورمیانه حاصل قرارداد سایکس - پیکو است که یک نظم اروپایی است. در طرح خاورمیانه بزرگ، خط مرزها مطابق سلیقه و منافع آمریکا ترسیم می‌شود چنانکه از گفتارها و تحلیل‌ها چنین بر می‌آید، خاورمیانه جدید شامل ۲۲ کشور عربی، اسرائیل، ایران، پاکستان و افغانستان است و گاهی به آسیای میانه و کشورهای حوزه قفقاز نیز سرایت می‌کند. (صادقی نقد علی، ۱۳۶۳: ص ۶۵)

۳-۱-۱. مهار تحولات منطقه

اصلی‌ترین مانع برای طرح خاورمیانه بزرگ، وجود حکومت مردمی ایران در منطقه است. انتقادات صریح ایران در قبال مسأله فلسطین و به رسمیت نشناختن کشور اسرائیل، ایجاد گروه‌های مقاومت برای مقابله با استعمار غرب و اسرائیل، پیشرفت در زمینه‌های موشکی و هسته‌ای ایران، از جمله اقتدار منطقه‌ای ایران را تشکیل می‌دهد. به همین منظور آمریکا با اشغال افغانستان و عراق و ایجاد یک کمربند امنیتی به دور ایران با راهبرد سخت افزاری و لزوم برقراری توازن و تقویت کشورهای همسو با آمریکا سعی در منزوی کردن ایران و اهداف منطقه‌ای این کشور دارد. آمریکا در بُعد راهبرد نرم افزاری، ایران را با واژه‌های بی‌محتوایی چون محور شرارت، حامی تروریسم اسلامی، نگاهبان استبداد در منطقه و نقض حقوق بشر، تلاش کرده چهره جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان هسته اصلی مقاومت در عرصه بین‌الملل غیر عقلانی و حامی استبداد معرفی کند.

۲. استفاده غیر مشروع از ساختارهای قدرت در نظام بین‌الملل

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم آمریکا تلاش کرد به نظم‌سازی از طریق ایجاد نهادهای بین‌المللی در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی مانند سازمان ملل متحد، ناتو و سازمان تجارت جهانی در سطح بین‌المللی بپردازد که این روند تا به امروز تداوم داشته است. آمریکا همواره با استفاده نامشروع از میزبانی ساختارهای بین‌الملل در کشور خود و با استفاده از اجماع کشورها علیه مخالفان در تلاش بوده تا با تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، کشورهای مخالف خود را منزوی کند. در حال حاضر حزب الله لبنان، انصارالله یمن و دیگر اعضای محور مقاومت با تحریم اقتصادی و

سیاسی آمریکا رو به رو هستند که نمونه آن وضعیت نگاه دوگانه به مسأله حقوق بشر در ایران، مسائل هسته‌ای و وضعیت تاسف بار مردم یمن با حمایت آمریکا و مجامع بین‌المللی است. (غلامی، ۱۳۸۹: ص ۳)

ب. موانع و چالش‌های اتحادیه اروپا

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل مقاومت در منطقه، روابط ایران و کشورهای اروپایی با چند مشکل اساسی رو به رو بوده است. اولین و مهم‌ترین وجه اختلاف میان ایران و اتحادیه اروپا، مسأله وضعیت حقوق بشر در ایران است. از آنجا که اتحادیه اروپا پایبندی به معیارهای حقوق بشر را فلسفه وجودی خود می‌داند، آن را به‌عنوان یک مانیفست اساسی و مهم در روابط خود با دیگر کشورها مورد توجه قرار می‌دهد. از این جهت با تعمیم دادن موضوع حقوق بشر به روابط اقتصادی، بانکی و مسائل سیاسی، از قدرت چانه‌زنی خود در سازمان‌های بین‌المللی، استفاده غیرمشروع می‌کند و دیگر کشورها را مورد تحریم قرار می‌دهد؛ در چند دهه اخیر اتحادیه اروپا به بهانه عدم رعایت حقوق بشر در ایران، تبلیغات سنگینی را علیه ایران در رسانه‌ها و مجامع بین‌المللی طرح و تحریم‌هایی را در این راستا اعمال کرده است. با این حال به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، نگاه اتحادیه اروپا به مقوله حقوق بشر تا جایی مهم و دارای ارزش است که اصل سود تجاری دچار آسیب نشود، لذا نگاه آنان به مسائل حقوق بشر جز یک بازی سیاسی چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

موضوع دیگری که به عنوان چالش و مانع می‌توان از آن نام برد بحث تروریسم در منطقه است. کشورهای اروپایی با ادعای ارتباط ایران با القائده و هم چنین حمایت از گروه‌های مقاومت در عراق، فلسطین، لبنان، یمن و

سوریه با استفاده از کارت مجاهدین خلق (منافقین) و حذف نام این گروهک تروریستی از لیست سیاه این اتحادیه به نوعی مقابله به مثل با ایران را به راه انداختند. از این جهت آنان با دوگانه عمل کردن و تقسیم تروریست به خوب و بد به دنبال فشار بیشتر به ایران با استفاده از کارت این سازمان جنایت کار است.

در انتها می توان به اختلاف بر سر موجودیت اسرائیل، نفی هولوکاست و برنامه هسته ای صلح آمیز در ایران به عنوان چالش های دیگر محور مقاومت اشاره کرد. در بحث صنعت هسته ای ایران باید متذکر شد که اتحادیه اروپا همواره نسبت به فعالیت های هسته ای ایران حساسیت نشان داده است، ولی آن را عادی می دانست. این عادی انگاری هم ناشی از گزارش هایی بود که آژانس انرژی اتمی سازمان ملل ارائه می داد. دامنه تبلیغات آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه سایت نطنز، فردو در فرایند غنی سازی، سبب شد جمهوری اسلامی ایران در گستره امنیتی اتحادیه اروپا قرار گیرد و اروپا ایران را مورد تنبیه های اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی قرار دهد. (سمیعی اصفهانی، امیربیک، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۱۲)

بخش سوم: موانع دولت های رقیب در منطقه

الف. ترکیه

ترکیه داعیه دار نظم اخوانی در منطقه با رویکرد نوعثمانی است. امپراطوری عثمانی در دوره خود که قسطنطنیه (استانبول) مرکز آن بود، از امپراطوری های بزرگ در جهان به شمار می آمد و توانست بیش از شش قرن در جهان اسلام ایفای نقش کند. (جعفریان، ۱۳۹۳: ص ۱۳) این کشور با اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی از تأثیرگذاری ویژه ای در معادلات

منطقه غرب آسیا و جهان اسلام برخوردار است. محل اتصال جهان اسلام (آسیا) به جهان مسیحیت (اروپا)، کنترل تنگه بسفر و داردانل، اقتصادی پویا، عضویت در ناتو، اسلام‌گرایی مدرن (پسااسلام‌گرایی)، گفتمان نوعثمانیسم و کنترل دجله و فرات (آب) است و متغیرهای جغرافیائی، اقتصادی، نظامی، ارزشی و زیست محیطی - امنیتی بر این اهمیت افزوده است. سیاستمداران اسلام‌گرا در ترکیه با ترویج دو اصل تساهل مذهبی و دینی و عرفی کردن آنها، از یک طرف می‌کوشند تا آن را با دوران امپراتوری پیوند دهند و از طرف دیگر در تلاش هستند با مطابقت دین با نیازهای جدید با مدرنیته و الگوی لیبرال دموکراسی سازش کنند. به همین خاطر است که این سیاست به سیاست نوعثمانی‌گرایی معروف شده است. (کریمی، صفی نژاد، ۱۳۹۳: ص ۱۲۵)

ترکیه در سال‌های اخیر هدف خود را در خاورمیانه از تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای تغییر داده و تبدیل شدن به قدرت مرکزی و الگو را در دستور کار خویش قرار داده است و از تمام موقعیت‌هایی که در منطقه فراهم است در جهت رسیدن به این هدف استفاده می‌کند. داود اوغلو وزیر خارجه وقت ترکیه استدلال می‌کند که ترکیه یک کشور مرکزی است نباید خود را محصور به ایفای نقش در منطقه بالکان یا خاورمیانه کند، بایستی نقش رهبری را در چند منطقه ایفا کند. وی با انتقاد از کمالیست‌ها معتقد است که آنها ترکیه را برای مدت ۷۰ سال از ایفای نقش صحیح در پاسخ به تحولات در محیط پیرامونی باز داشته‌اند. (تباکویی، رضاپور، فاضلی، ۱۳۹۷: ص ۲۸)

از این جهت ترکیه پس از چند دهه گرایش یک جانبه به غرب از سوی کمالیست‌ها، اکنون و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، راه میانه و

سیاست متعادل‌تری را در قبال همسایگان و منطقه غرب آسیا در پیش گرفته و متناسب با منافع ملی خود، روابطش را با کشورهای منطقه، جهان اسلام و غرب گسترش می‌دهد.

با اتخاذ رویکرد جدید ترکیه در سیاست خارجی بعد از به روی کار آمدن دولت اسلام‌گراها بود که ساموئل هانتگتون اندیشمند آمریکایی صاحب نظریه برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترکیه را به‌عنوان یکی از شش کشور بزرگ اسلامی که بالقوه و بالفعل می‌تواند رهبری جهان اسلام را عهده‌دار شود، نام برده است. با توجه به دوره گذار ترکیه از کمالیست‌ها به اسلام‌گراها، این کشور در سال‌های اخیر با توجه به ظرف تمدنی چندین ساله در منطقه، تلاش کرده است تا خود را به‌عنوان یک کشور در مجموعه تمدن اسلامی ولی مدرن و دموکراتیک معرفی کند و در میان کشورهای اسلامی به عنوان کشوری تأثیرگذار و مدرن مطرح شود. از این رو اردوغان از ترکیه به‌عنوان تنها کشوری که در منطقه پرآشوب خاورمیانه می‌تواند با مجموعه‌ای متضاد از کشورها نظیر اعراب، ایران، اروپا، آمریکا و اسرائیل تعامل داشته باشد، یاد می‌کند و این به منزله قدرت نرم ترکیه محسوب می‌شود که کمتر کشوری از چنین پتانسیلی برخوردار است. (موسوی، اطهری، ۱۳۹۳: ۱۷۹) الگوی نوع‌ثمانی گری ترکیه از آن نظم منطقه‌ای حمایت می‌کند که توسط بازیگران منطقه‌ای ایجاد شده باشد که از آن به‌عنوان کنسرت قدرت‌های بزرگ نام برده می‌شود. در این الگو، امنیت منطقه به‌صورت دسته جمعی به کشورهای قدرتمند منطقه واگذار می‌شود که اقدام آنها برای ایجاد نظم و امنیت در قالب خیرعمومی مشروعیت می‌یابد. (صالحی، ۱۳۹۱: ص ۱۱۵) این نظم، پویایی‌های اجتماعی منطقه‌ای را مورد

توجه قرار می‌دهد و مخالف هرگونه مداخله نظامی خارجی در منطقه و آسیب‌ها و تأخیرهای آن برای ثبات منطقه‌ای می‌باشد. نمونه این نظم پیشنهاد محمد مرسی است که در مردادماه ۱۳۹۱ در مکه برای حل و فصل مناقشات سوریه و رسیدن به یک راه حل جامع برای توقف جنگ و درگیری، برگزاری یک نشست مرکب از ایران، عربستان، ترکیه و مصر را پیشنهاد داد.

ب. عربستان سعودی

یکی دیگر از کشورهای مدعی رهبری جهان اسلام و منطقه غرب آسیا، عربستان سعودی است. این کشور برای رسیدن به جایگاهی بالاتر و تأثیرگذار در جهان اسلام، دارای ظرفیت‌های اقتصادی، ایدئولوژیکی به واسطه در اختیار داشتن حرمین شریفین و موقعیت ژئوپلیتیکی در خلیج فارس است. با فروپاشی امپراطوری عثمانی در ۱۹۲۲م. و تشکیل دولت‌های کوچک عربی، نبود دولتی قدرتمند که بتواند خلأ امپراطوری عثمانی را در میان اهل سنت پر نماید، به خوبی در جهان عرب احساس می‌گردید. در اینجا بود که آل سعود با گسترش سلفیت، به دنبال این بود تا بتواند این خلأ را در جهان اسلام پر نماید و خود را ام‌القرای جهان اسلام معرفی نماید. (فرمانیان و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۱۳۴) جریان سلفی‌گری را می‌توان به‌عنوان بازیگری فعال از لحاظ هویتی، یک مقوله برساخته ایدئولوژیکی و در عین حال اجتماعی - سیاسی دانست که دارای عناصر تغییرپذیری تطورات سیال است؛ این جریان از ظرفیت هنجارسازی و قدرت انگاره پردازی ملموسی برخوردار است. (فلاح پیشه، خرمشاد، موسوی، ۱۳۹۷: ص ۴۷) این قدرت انگاره پردازی ملموس و غیریت‌سازی با عنوان «ما» در تقابل با بیگانه، در تلاش

است با کنشگری سلبی، خشن و افراطی در قبال مسلمانان به خصوص شیعیان، روایت خود از دین را با ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای غالب سازد. در ایجاد جریان سلفیه به شکل امروزی می‌توان سه عامل را مورد بررسی قرار داد: اولین عامل در مواجهه با جریان مدرنیسم در غرب است، دوم در مواجهه با کمونیسم در شرق بود و عامل سوم در واکنش به شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بوده است. به نظر می‌رسد تفکر سلفیه در واکنش به دو مورد اول و دوم صرفاً به شکل هویت مشروعیت و مقاومتی در آن تأثیر داشته و هویت برنامه در آن وجود نداشته است. (کریمی، صفی‌نژاد، ۱۳۹۳: ص ۱۲۰) اما در واکنش به انقلاب اسلامی ایران که به دنبال نقش قاطعی در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل بود، به یک تهدید بزرگ مبدل شد و شکل دیگری به خود گرفت. وهابیت که تا پیش از پیروزی انقلاب، اسرائیل را دشمن قریب خود، مسلمانان و اعراب می‌دانست، اینک خطر انقلاب اسلامی ایران و شیعیان را به عنوان مشکل عمده جهان اسلام معرفی کرد که نتیجه آن تکفیر، ترور و قتل عام شیعیان و برهم زدن نظم و امنیت خاورمیانه تا به امروز بوده است. در رابطه با ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی عربستان باید گفت این کشور دارای ۲۵ درصد ذخایر نفت در جهان است و تنها در ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۷ میلادی در سال بین ۹۰ تا ۹۵ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است که بخش قابل توجهی از این سرمایه در دهه هفتاد تا دوران معاصر هزینه جریان‌ها و جنبش‌های سلفی افغانستان، پاکستان، فلسطین و کشورهای مختلف آفریقایی شده است. (فرمانیان و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱۳۳) از نظر فرهنگی وجود مکه و مدینه به‌عنوان محل اصلی رسالت پیامبر ﷺ و رشد و نمو اسلام در عربستان است که این خود

ظرفیت فکری، فرهنگی و اقتصادی قابل توجهی را برای عربستان ایجاد کرده است. همچنین وجود برخی مراکز مهم اسلامی در عربستان سعودی موجب رشد تفکر سلفی - وهابی برای کنشگری بیشتر در منطقه و جهان اسلام شده است؛ نظیر سازمان کنفرانس اسلامی که بعد از سازمان ملل بزرگ‌ترین سازمان در دنیا است، رابطة العالم الاسلامی و سازمان بین‌المللی هیئة الإغاثة الإسلامية العالمية از جمله نمونه‌های این مراکز است. (همان، ۱۳۵)

سیاست خارجی عربستان همواره به دو تاکتیک سیاست محتاطانه و بازی‌گردانی در پشت صحنه مشهور بوده است، اما در سال‌های اخیر از این رویکرد فاصله گرفته است و برای اینکه ابتکار عمل را در دو حوزه یعنی مهار انقلاب‌های عربی و واژگون کردن حکومت شیعیان به دست گیرد، بازی آشکار و فعالانه‌ای را آغاز کرده است. حمایت عربستان سعودی از گروه‌های معارض سوری و ایجاد تعادل منطقه‌ای دو رویکرد عربستان سعودی در منطقه است که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان پیش‌ران‌های منطقه‌ای عربستان در ۲۰۳۰ یاد کرد. (آدمی، مشتاقی، ۱۳۹۹: ص ۸۰) در مدل سلفی وهابی عربستان برای نظم منطقه‌ای می‌توان از الگوی موازنه قدرت نام برد. در این راستا کشورهای نظیر امارات، اردن و بحرین متحدین عربستان در این نوع الگو به شمار می‌روند. این الگو همان سیاست بین‌المللی سنتی است که مقصود از آن به کارگیری قدرت برای مهار قدرت است. بنابراین در منطقه‌ای که چنین الگویی مسلط و حاکم باشد، عمده کشورهای امنیت خود را از طریق ایجاد و حفظ توزیع قدرت مناسب پی‌گیری می‌کنند. (مورگان، ۱۳۸۱: ص ۵۷) در الگوی موازنه قوا، عربستان سعودی برای حفظ توازن بین نظم محور مقاومت و اخوانی ترکیه از به کارگیری قدرت برای مهار قدرت

استفاده می‌کند. به همین خاطر است که در هر جایی که ایران قصد پیاده کردن نظم خویش را دارد، عربستان نیز به شدت واکنش‌های ایدئولوژیک به نیابت از این الگو بروز می‌دهد. شاید اوج آن را به‌توان در عراق و نسبت القائده با شیعیان آنجا دید. (کریمی، صفی نژاد، ۱۳۹۳: ص ۱۲۱) همچنین در یمن، سوریه، لبنان و بحرین وضع به همین منوال است.

ج. شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که متشکل از شش کشور کویت، بحرین، عربستان سعودی، قطر، امارات و عمان در شبه جزیره عربستان است در سال ۱۹۸۱ در ابوظبی پایه‌گذاری شد. از عوامل به وجود آمدن این شورا می‌توان به پیامدهای انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) در ایران و همچنین جنگ عراق و ایران (۱۹۸۰) اشاره کرد. اعضای این شورا با امضای پیمان‌های متعدد در عرصه‌های سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی، تجاری و بازرگانی همکاری گسترده‌ای دارند. البته همکاری نزدیک اعضای این شورا با ایالات متحده و اتحادیه اروپا آنان را به عنوان مهم‌ترین شرکای سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب تبدیل کرده است.

اقتصاد موضوع مهمی است که سرنوشت این کشورها را به هم گره زده است به طوری که این شش کشور ۶۳ درصد از ذخایر نفت و ۴۰ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان را داراست و آنها را در رده بزرگ‌ترین دارنده منابع انرژی فسیلی در سطح دنیا قرار داده است. این ویژگی مهم به همراه سایر ویژگی‌های همگن می‌تواند آنها را در موقعیتی قرار دهد که موفق به ارائه یک الگوی موفق در همگرایی منطقه‌ای باشد. (کوشکی، آزاد، ۱۳۹۱: صص ۷۱-۷۲)

موانع شورای همکاری خلیج فارس برای محور مقاومت در دو سطح قابل تحلیل است:

۱. تحلیل اول آن است که به لحاظ فرهنگ و نوع سیاست اعضا در قبال مسائل منطقه‌ای، سطحی از بینش غیریت ساز در بین اعضای شورا وجود دارد که از هویت‌یابی اسلام سیاسی به صورت عام و ژئوپلیتیک مقاومت به صورت خاص واهمه دارند. بنابراین هنجار و هویت اعضای شورا نمی‌تواند کشورهای نظیر ایران که نماد مقاومت در منطقه است را به جامعه امن خود راه دهد. این مساله بعد از قدرت گرفتن شیعیان در عراق و تحولات اخیر در یمن و بحرین بیشتر ذهنیت اعضای شورا را به خود مشغول کرده است.
۲. هنجارهای منطقه‌ای و بین‌المللی که در اثر تبلیغات سنگین غرب علیه جبهه مقاومت شکل گرفته، موجب شده تا اعضای شورا به غیریت‌سازی مقابل ایران سوق داده شوند؛ چرا که ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تغییر رویکرد خود در سیاست خارجی همواره حامی نهضت مقاومت منطقه‌ای بوده و علیه مواضع کشورهای غربی اعلام نظر یا عمل انجام داده است، ولی اعضای شورا، همکاری با غرب و حتی بعضی سازش با اسرائیل و فعال کردن عناصر تروریسم در منطقه با کمک‌های مالی را در دستور کار خود داشته است، لذا هنجار حاکم بر سیاست خارجی شورا با هنجارهای هویت‌بخش سیاست خارجی محور مقاومت که مقابله با غرب استعماری در منطقه است، تفاوت‌های بنیادینی به خود گرفته به نحوی که به‌عنوان سدی در مقابل محور مقاومت برای کم کردن نفوذ غربی‌ها در منطقه است. (صادقی اول، نقدی عشرت آباد، ۱۳۹۳: صص ۱۵۹-۱۶۰)

د. اسرائیل

فروپاشی شوروی پایان نظام دو قطبی در نظام بین‌الملل را موجب شد و شرایط جدیدی در منطقه به وجود آمد که آغاز مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل از مهم‌ترین پیامدهای آن بود. بر اساس نظریه پیرامونی بن‌گورین نخست وزیر رژیم صهیونیستی، مواجه و صلح با اعراب می‌تواند نیاز این رژیم را برای رابطه با کشورهای غیر عرب برطرف کند. از همین رو، سیاست خارجی اسرائیل از این مقطع بر اساس در انزوا قرار دادن ایران تدوین شد. در همین راستا، اسرائیل از طرح خود از نیل تا فرات تحت عنوان خاورمیانه جدید رونمایی کرد. تلاش این کشور برای وارد شدن به آسیای مرکزی و منطقه قفقاز، اتحاد استراتژیک با ترکیه، حضور اسرائیل در خلیج فارس به بهانه شرکت در اجلاس اقتصادی و گسترش مناسبات خود با چین و هند، همه در راستای تنگ کردن حلقه محاصره عناصر مقاومت در منطقه صورت گرفت. از طرف دیگر با توجه به روابط گرم ترکیه و آذربایجان و تأثیر آن بر روابط تل‌آویو و باکو و همکاری گسترده اقتصادی، سیاسی و نظامی، شاهد حضور اسرائیل در مناطق شمالی ایران و کاهش نفوذ قدرت ایران در این منطقه بوده‌ایم. از همین رو، وجود این رژیم توسعه طلب و ماهیت و فلسفه وجودی آن در منطقه، خود بزرگ‌ترین عامل عدم دستیابی رهبری در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. (سمیعی اصفهانی، امیربیک، ۱۳۹۰: ص ۱۰۶)

برای اسرائیل ایجاد کشورهای دوست و متحد غیرعرب در اطراف مرزهای کردستان، امکانات خوبی را فراهم می‌آورد. سابقه حضور اسرائیل و گسترش نفوذ در کردستان به چندین دهه قبل برمی‌گردد که اسرائیل

همواره در یک روند طولانی سعی در افزایش نفوذ خود در این منطقه داشت است. به‌عنوان مثال طبق بعضی از گزارش‌ها در حال حاضر اقداماتی در زمینه فعال کردن خط لوله نفتی کرکوک حیفا که هم‌زمان با تشکیل رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸م. شروع به کار کرد، در جریان است یا آموزش نیروهای پیش‌مرگ کرد توسط موساد خود نمود و گواه نفوذ تل‌آویو در شمال عراق و خاورمیانه است. پس ورود کردستان غیرعرب به منطقه و ورود آن به الگوی نظم امنیتی مورد نظر تل‌آویو از اهم مؤلفه‌های ترتیبات امنیتی آینده مورد نظر تل‌آویو است. در حال حاضر یکی از متحدان نزدیک کردها، اسرائیل است. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ص ۱۴)

نتیجه‌گیری

هدف مهم و اصولی محور مقاومت اسلامی، ایجاد منطقه‌ای عاری از خطر تروریسم، انحصارگرایی و زور است و بر این باور است که برای زندگی در امنیت و صلح، راهی جز همکاری و درک منافع مشترک جمعی وجود ندارد. از این رو، محور مقاومت با دیپلماسی و گفت‌وگوی سازنده با سایر بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان می‌تواند وضعیت بحرانی و امنیتی را در منطقه به ثبات نسبی رساند و برای سپردن امنیت منطقه به خود کشورها به توافق مشترک با سایر کشورها برسد که این خود به نوعی کوتاه کردن دست بیگانگان از منطقه و گامی مهم برای استقرار نظم جدید در منطقه و رفع چالش‌های منطقه‌ای می‌باشد، اما در خصوص موانع بین‌المللی در حال حاضر تا حدودی از طریق دیپلماسی، بخش‌هایی از موانع، حل و فصل شده است.

در کل به نظر می‌رسد بیدار سازی مردم نسبت به مشکلات منطقه و نقش آمریکا در ایجاد بحران‌های منطقه‌ای، عمده‌ترین کاری است که جبهه مقاومت در ارتباط با مردم منطقه باید انجام دهد که این مسأله خارج از موضوع پژوهش است و تحقیقی دیگر را می‌طلبد.

فهرست منابع

- ۱- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۶)، *الگوهای نظم منطقه‌ای بازیگران منطقه‌ای، مطالعات سیاسی* (گروه سیاست خارجی).
- ۲- آدمی، علی؛ مشتاقی، الله‌کرم. (۱۳۹۹)، «الگوهای سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس چشم انداز ۲۰۳۰»، *نشریه مطالعات بنیادین و راهبردی جهان اسلام*، شماره ۵.
- ۳- *ایران و خاورمیانه بزرگ* (مجموعه مقالات). (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۴- تباکویی، امیر؛ رضاپور، دانیال؛ فاضلی، سامان. (۱۳۹۷)، «نظریه نقش و رقابت ایران و ترکیه در خاورمیانه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال هشتم، شماره دوم.
- ۵- جعفریان، رسول. (۱۳۸۹)، «صفویه در عرصه دین»، *فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۷.
- ۶- حسینی اسفیدواجانی، سید مهدی. (۱۳۸۵)، «سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۲۶.
- ۷- حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۶)، *مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*، چ ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۸- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۸)، *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- ستوده، محمد و همکاران. (۱۳۹۲)، *موانع و ظرفیت‌های همگرایی در جهان اسلام*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- ۱۰- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ امیربیک، علی. (۱۳۹۰)، «قدرت منطقه‌ای ایران و چالش‌های خارجی پیش روی آن»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره چهارم.
- ۱۱- شاپوری، مهدی. (۱۳۹۸)، «تحلیل؛ مقدمه‌ای بر مفهوم مقاومت و محور مقاومت در گفتمان جمهوری اسلامی ایران»، مجله دیده بان امنیت ملی، ش ۸۷.
- ۱۲- صادقی اول، هادی؛ نقدی عشرت آباد، جعفر. (۱۳۹۳)، «روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه سیاست جهانی، دور سوم، ش ۴.
- ۱۳- صادقی نقدعلی، زهرا. (۱۳۹۳)، از طرح خاورمیانه بزرگ تا خاورمیانه بزرگ اسلامی، تهران: مرکز چاپ نشر شهر.
- ۱۴- صالحی، حمید. (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۵.
- ۱۵- غلامی، طهمورث. (۱۳۸۹)، خبرنامه شورای راهبردی روابط خارجی.
- ۱۶- فرمانیان، مهدی و همکاران. (۱۳۹۶)، سلفیه از گذشته تا حال، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ۱۷- فلاحت پیشه، حشمت‌الله؛ خرمشاد، محمدباقر؛ موسوی، سید حامد. (۱۳۹۷)، «الگوهای هویتی غرب آسیا و نظم امنیت منطقه‌ای»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۱۰۴.
- ۱۸- فیروزآبادی دهقانی، سید جلال. (۱۳۸۹)، «مبانی فرا نظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، ش ۸.
- ۱۹- کریمی، غلامرضا؛ صفی نژاد، ابوالحسن. (۱۳۹۱)، «بررسی الگوهای نوین هویتی در منطقه غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی.

- ۲۰- کوشکی، محمدصادق؛ آزاد امیر، حامد. (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی عملکرد اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس در چارچوب همگرایی منطقه‌ای»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، ش ۱۰.
- ۲۱- لیک، دیویدای؛ مورگان، پاتریک ام. (۱۳۸۱)، *نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین*، ترجمه: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۲- میرقادری، فضل‌الله؛ کیانی، حسین. (بی‌تا)، «بن مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن»، *فصلنامه ادبیات دینی*، شماره اول.
- ۲۳- موسوی، سید حسین؛ اطهری، سید اسدالله. (۱۳۹۳)، *ترکیه گذشته، حال و آینده، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه*.
- ۲۴- بنارد، چریل. (۱۳۸۴)، *اسلام دموکراتیک مدنی، رویکرد آمریکایی*، ترجمه: اصغر قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.